

امام جمعه فقید شیراز

آیت نیک کردار حق

آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب



ردایت جهاد بود و دستارت، عشق. چه جان‌های
مشتاقی که پای منبرت مکتب‌نشین اخلاص و تقوای
گفتارت بودند و خوشه‌چین معرفت از کلامت! تو
پروانه‌وار، گرد شعله شمع عشق، طواف کردی.

ولادت: خاستگاه و خانواده

شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در شب عاشورای ۱۲۹۲ شمسی در شهر شیراز، در یک خانواده روحانی پای به عرصه وجود گذاشت. این تولد مبارک در خانه‌ای محقر در یکی از کوچه‌های قدیمی شیراز، کنار بازار مرغ که امروز «خیابان احمدی» نامیده می‌شود، صورت گرفت. ولادت او در شب عاشورا، سبب گردید که به «عبدالحسین» مسمی شود و حیاتش مصداق بارزی از نام شریفش گردد.

پدرش سید محمدتقی فرزند میرزا هدایت‌الله مرجع بزرگ فارس بود که به هنگام تولد فرزندش در کربلا به سر می‌برد. شهید دستغیب در سن ۱۲ سالگی از نعمت داشتن پدر محروم گردید و از همان تاریخ سرپرستی مادر، سه خواهر و دو برادر خویش را به عهده گرفت. خاندان دستغیب از خاندان‌های اصیل و شریف استان فارس و شیراز است که سابقه‌ای ۸۰۰-۷۰۰ ساله دارد و از این سلسله رجال، دانشمندان بزرگ، ادباء و خطبای شایسته‌ای برخاسته‌اند. این خاندان با ۳۳ واسطه به حضرت امام سجاد (علیه‌السلام) می‌رسد.

به نماز که می‌ایستادی، محراب در جذبه
لاهوئی حضورت به مناجات می‌نشست. در
تسبیح‌های ملکوتی‌ات به رکوع می‌رفتی و سایه‌ات،
سایه آسمان‌ها می‌شد. هیجان سجده‌هایت، در دل
بی‌تاب سجاده، رستاخیزی به پا می‌کرد. منبر و
محراب، از حضورت سرشار شد. اینک از حنجره
افلاک، نامت شنیده می‌شود.

به گمانشان بال‌های پرنده‌گی‌ات را چیده‌اند و
برای همیشه زمین‌گیر خاک‌ها کرده‌اند؛ به گمانشان
نامت را از زبان‌ها دزدیده‌اند؛ بی‌خبر از آن‌که
شهادت، سکوی پرواز سرخت بود و محراب،
نردبان بلند رستگاری‌ات. «سبز» زیستن، قانون
زندگی‌ات بود «سرخ» رفتن، آرزوی دیرینه‌ات.
قفس‌ها، کوچکنند برای بستن بال‌های دلدادگی.



شورای سیاستگذاری آئینه جمعه
معاونت فرهنگی

تحصیلات: درس و مدرسه

در سال‌های کودکی، از برکت هوش سرشار و استعداد شکوفایی که خداوند در ذاتش به ودیعه نهاده بود، دروس مقدماتی را خواند و پس از اتمام دروس سطح، امامت جماعت مسجد باقرخان را عهده‌دار گردید و پس از گذراندن سال‌ها رنج و مشقت و فقر شدید مادی، در سال ۱۳۱۴ به منظور ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد.

در آنجا از محضر اساتیدی هم‌چون آیات عظام حاج شیخ کاظم شیرازی، حاج سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی و حاج میرزا علی‌آقا قاضی طباطبایی که یکی از اعظم اهل معرفت بود، کسب فیض نمود. در سن ۲۴ سالگی موفق به کسب درجه اجتهاد از مراجعی چون آیات عظام آقا ضیاء عراقی، شیخ کاظم شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی گردید. شهید دستغیب صاحب ۸ اجازه اجتهاد بود.

پس از مراجعت از نجف اشرف، ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع عتیق و تنویر افکار عمومی، تحصیل و فراگیری علم و دانش را ادامه داد و خدمت فقیه و عارف نام مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی (قدس سره) رسید و با بهره‌گیری از مراجع آن بزرگوار، مدارج عالی‌های را در عرفان طی کرد و بالاخره همنشینی و رفاقت با حضرت آیت‌الله نجابت، جملگی موجب آزادی از قیود عالم طبع گردید و آرزویی جز تقرب به ذات مقدس پروردگار و وصال او باقی نگذاشت.

مبارزات و فعالیت‌ها:

شهید آیت‌الله دستغیب در سال ۱۳۴۱ فعالیت ضد رژیم را در راستای مبارزات حضرت امام خمینی (قدس سره) آغاز کرد و از آن تاریخ مستقیماً با امام در تماس بود و از جانب ایشان در امور مختلف راهنمایی می‌شد. پس از جریانات ۱۵ خرداد سال ۴۲ توسط عوامل رژیم شاه دستگیر و پس از مدت کوتاهی به طرز معجزه‌آسایی آزاد گردید. در سال ۱۳۴۲ مجدداً دستگیر و زندانی شد.

شهید آیت‌الله دستغیب از این تاریخ به بعد که موج خفقان بر جامعه ایران سایه شوم

خود را گسترده بود، با زیرکی و پایداری هر چه تمام‌تر مبارزات ضد رژیم مسلمانان به خصوص اهالی محترم فارس را رهبری می‌کرد. مبارزات پنهانی و سازش‌ناپذیر ایشان در طول حیات رژیم طاغوت به هیچ‌کس پوشیده نیست و در زمان تبعید امام خمینی (قدس سره) ایشان به کرات در سخنرانی‌ها رژیم شاه را زیر سؤال قرار می‌دادند.

مسجد جامع عتیق که به همت ایشان پس از سال‌های طولانی مرمت و تجدید بنا گردید، مرکزی برای هدایت و ارشاد اقشار مختلف مردم خصوصاً جوانان مشتاق و تشنه معارف اسلامی بود و شهید دستغیب در حدود ۴۰ سال از این سنگر بذل اعتقاد و ایمان و جهاد و مبارزه و آگاهی و اخلاق اسلامی در دل‌های مستعد و جان‌های با طراوت می‌کاشت و چه بسیار نهال‌های بارور و پرثمر که در سایه تربیت و مراقبت این عارف والامقام ریشه گرفته و به بار نشستند.

رژیم که متوجه شده بود جوانان مسلمان و دانشگاهی و بازاری و دیگر اصناف و اقشار گرد ایشان جمع شده و از این مرکز ارشاد و هدایت می‌شوند، شهید دستغیب را در سال ۵۶ ممنوع‌الملاقات کرد و منزل وی را تحت محاصره خود درآورد، اما بلافاصله با عکس‌العمل شدید مردم روبرو شد و مفتضحانه عقب نشست.

شهید آیت‌الله دستغیب همواره در سال‌های اوج‌گیری انقلاب اسلامی، منشاء و محرک خروش انقلابی مردم فارس بود و با مجاهدات و روشنگری‌های خود نقش مهمی در سرنگونی رژیم سفاک و غاصب شاه معدوم ایفا نمود.

مسئولیت‌ها:

شهید آیت‌الله دستغیب پس از پیروزی انقلاب به عنوان نماینده مردم استان فارس در مجلس خبرگان شرکت کرد و در همین ایام بنا به درخواست کتبی اهالی و به فرمان امام (قدس سره) به سمت نمایندگی ولی‌فقیه و امام جمعه شیراز منصوب گردید.

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری:

۱. رعایت جهات معنوی و صورتی در خطبه‌ها

یکی از ویژگی‌ها التزام آن شهید به جمع بیان آداب خطبه و جهات معنوی آن با وضع اجتماع و سیاست روز است. ایشان معتقد بود خطیب باید مردم را به ملازمت تقوی و اهتمام به انجام واجبات و ترک محرمات تشویق کند و از اخلاق اسلامی آنان را آگاه ساخته، مخصوصاً سوره یا آیه‌ای که بهره کافی داشته باشد، به زبان قابل فهم به مردمان گوشزد نماید. برنامه دوم خطیب در خطبه جمعه، تذکرات لازم برای وضع اجتماع و جهت زندگی سیاسی جامعه مسلمین است. ضمناً نباید به واسطه سرگرم شدن به تذکرات دنیوی و حیات اجتماعی، از تذکرات اخروی و حیات باقی بازماند.

۲. خطبه‌های انسان‌ساز

روزی مردی میانسال با قیافه عشایری آمد و گفت: می‌خواهم با آقا صحبت کنم. خودش را معرفی کرد و گفت: آقا من دزدی می‌کنم و در دوره رژیم پهلوی هم دنبال من بودند و متواری شده بودم؛ به نماز و روزه و احکام هم عمل نمی‌کنم و انواع جنایتها را هم مرتکب شده‌ام. جمعه گذشته از رادیو، خطبه‌های روز جمعه شما را شنیدم، سخن شما مرا عوض کرد و به فکر مرگ و آخرت افتادم، حالا آمده‌ام که توبه کنم.

۳. آشوبی را با جمله‌ای برطرف می‌کرد

پیش از ظهر جمعه بود، خبر آوردند در فسا و اطرافش آشوب شده و در بعضی دهاتش نزاع به کشتار نیز کشیده است. در خطبه دوم سخن را به مناسبتی به این موضوع کشانید و بالاخره فرمود: هم اکنون در فسا و اطرافش چه خبر است؟ چرا چنین می‌کنید؟ باید قوای مسلح نظامی و انتظامی هم اکنون سریعاً اقدام نمایند و مسببین حادثه را گرفته برای محاکمه و تنبیه به دادگاه

* یکی از ویژگی‌ها

التزام آن شهید به

جمع بیان آداب

خطبه و جهات

معنوی آن با وضع

اجتماع و سیاست

روز است. ایشان

معتقد بود خطیب

باید مردم را به

ملازمت تقوی و

اهتمام به انجام

واجبات و ترک

محرمات تشویق

کند و از اخلاق

اسلامی آنان را

آگاه ساخته،

مخصوصاً سوره

یا آیه‌ای که بهره

کافی داشته باشد،

به زبان قابل

فهم به مردمان

گوشزد نماید.

* شهید دستغیب

چنان عظمت

وجودی حضرت

امام و اتصال

ایشان به مبدأ

وحی را دریافته

بود که اطاعت از

ایشان را همان

اطاعت از خداوند

سبحان می‌دانست

و سرپیچی از

فرمان امام را

نافرمانی خدای

تعالی. او عارفانه

می‌گفت: «من

اطاع الخمینی فقد

اطاع الله» و بنابر

همین اعتقاد، از

همان آغاز نهضت

اسلامی تا پایان

عمر همواره پشت

سر ایشان حرکت

می‌کرد و از نظر

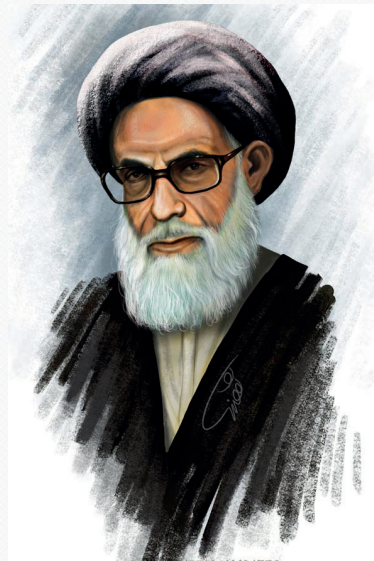
خاص و عام

سخت‌ترین مدافع

ولایت فقیه بود.



شورای
سیاستگذاری الهی -
مجلس شورای
اسلامی



اعزام نمایند. صدای دل‌نوازش از رادیو به گوش نزاع‌کنندگان رسید و روحانیتش کار خودش را کرد و غائله را خاتمه داد.

۴. کیسه‌ای در کفن برای پاره‌های بدن

همسر شهید دستغیب می‌گوید: هنگامی که خلعتی (کفنی) ایشان را بیرون آوردم، در میان پارچه‌های کفن، کیسه‌ای از چلوار سفید دوخته شده دیدم که بند و قیطان آن معمولی بود. متحیر شدم این برای چیست؟ آن را کنار گذاشتم و بقیه تکه‌ها و پارچه‌ها را دادم.

یک هفته گذشت، اربعین حسین (علیه‌السلام) بود و عاشورای دیگر. هفتم شهدای جمعه خونین شیراز بود. قضیه خواب‌هایی که شب قبل دیده شده بود که پاره‌های بدن آقا هنوز لابلای دیوار و پشت بام‌ها و بر سر درخت‌های خانه مجاور باقیمانده؛ ولوله‌ای در شهر انداخته بود. وقتی معلوم شد این رؤیایا صادقانه است، قطعات گوشت را جمع‌آوری کردند. من هم به یاد آن کیسه لای خلعتی افتادم، رفتم و آن را آوردم و به بعضی از بستگان دادم و گفتم معلوم شد چرا آقا این کیسه را در کفن خود گذاشته است. این بقیه کفنی ایشان است که باید تتمه بدنشان در آن قرار گیرد و دفن شود.

۵. بزرگ منشی و ساده زیستی،

شیوه اولیاء

شهید دستغیب در خانه‌ای محقر و ساده که بی‌شباهت به خانه اجداد طاهرباش نبود، زندگی را به سر می‌برد و از هرگونه تجملات و مظاهر فریبنده دنیا پرهیز می‌نمود. ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، تقوی، زهد، صبر، اخلاق حسنه، قدرت بیان و قلم از صفات بارز وی به شمار می‌رفت. خوراکش کمتر از یک چهارم نان جوین بود که آن را با مقداری پیاز، نمک و گاه مختصری پنیر می‌خورد و از خوردن گوشت پرهیز می‌نمود؛ چنان‌که ریاضت‌های شرعی مداوم، مجاهدات و ترک شهوات او را ضعیف و رنجور ساخته بود.

۶. ارائه طریق و استمرار رسالت

پیامبران

از دیگر خصوصیات ارزنده این شهید والامقام، برگزاری مراسم هفتگی دعای کمیل و هدایت و ارشاد مردم بود که در آن هنگام کم‌نظیر می‌نمود. بیان شیوا و نفوذ کلام ایشان گمراهان بسیاری را به راه می‌آورد و موجب توبه گنهگاران زیادی شد. در حقیقت، در دوران طاغوت علی‌رغم فشار و تبااهی عالم‌گیر دستگاه حاکم، مجالس دعای کمیل او اثری شبیه تأثیر صحیفه سجاده و مبارزه منفی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) داشت.

۷. در صحنه سیاست و مبارزه علیه

تهاجم فرهنگی

مبارزات سیاسی این شهید بزرگوار از هنگامی شروع شد که اساس دین را با روی کار آمدن رضاخان در خطر دید. بنابراین در منابر و سخنرانی‌ها مردم را از توطئه آگاه می‌نمود؛ به ویژه در مورد کشف حجاب که از نخستین برنامه‌های ضد اسلامی و زمینه‌ساز نشر منکرات و مفسد در سطح جامعه و در نهایت نفوذ و سلطه هرچه بیشتر اجانب و بیگانگان بر همه شئون میهن اسلامی بود، به شدت مخالفت می‌کرد. هنگامی که رضاخان بنای مخالفت با روحانیون را گذاشت، باز هم او در صف اول مبارزه قرار داشت. تفنگ به دست‌های رضا شاه مانع از منبر رفتن و سخنرانی وی می‌شدند و به

قول خود شهید، کار این مزاحمت‌ها و اخلاص‌گری‌ها به جایی رسید که او ناگزیر بر روی زمین می‌نشست و مردم را موعظه می‌کرد. در جواب اعتراض مأمورین هم پاسخ می‌داد که «مرا از منبر رفتن منع کرده‌اند، نه از سخن گفتن بر روی زمین.»

۸. من اطاع الخمینی فقد اطاع الله

شهید دستغیب چنان عظمت وجودی حضرت امام و اتصال ایشان به مبدأ وحی را دریافته بود که اطاعت از ایشان را همان اطاعت از خداوند سبحان می‌دانست و سرپیچی از فرمان امام را نافرمانی خدای تعالی. او عارفانه می‌گفت: «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله» و بنابر همین اعتقاد، از همان آغاز نهضت اسلامی تا پایان عمر همواره پشت سر ایشان حرکت می‌کرد و از نظر خاص و عام سخت‌ترین مدافع ولایت فقیه بود.

۹. توکل به خدا

آیت‌الله دستغیب فرمودند: روز اول ماه که می‌خواستم شهریه طلاب را واریز کنم، پول‌ها را شمردم و متوجه شدم که یازده هزار و پانصد تومان آن کم است. من در بازار افراد ثروتمند آشنا سراغ نداشتم و اگر هم سراغ می‌داشتم، بنایم بر آن نبود که از کسی تقاضا کنم. در اتاقم تنها نشسته بودم؛ عرض کردم: خدایا! خودت می‌دانی بنا ندارم به سوی غیر تو دست دراز کنم و حال هم امید و اطمینانم به توست. لحظاتی بیش نگذشت که درب منزل را زدند. یک نفر برای حساب وجوهاتش آمد و بیست هزار تومان مقدار وجوهات او شد. اما وقتی پول‌هایش را شمرد، گفت: آقا! معذرت می‌خواهم، بیش از این برایم میسر نشد. وجه را که شمردم، دیدم یازده هزار و پانصد تومان است. می‌فرمود: بدانید! اگر برای خدا گام بردارید، درهای رزق و رحمتش را به روی شما می‌گشاید.

۱۰. مردمی بودن

یکی از محافظان ایشان می‌گوید: «در روزهای جمعه که برای رفتن به نماز جمعه آماده می‌شدیم، هرچه اصرار می‌کردیم که اجازه دهند ماشین را برای رفتن آماده کنیم،

نمی‌پذیرفتند و می‌فرمودند: «می‌خواهم در این کوچه‌ها در میان مردم باشم تا اگر کسی سؤال یا گرفتاری‌ای داشته باشد و خجالت بکشد به منزل بیاید، به کارش رسیدگی کنم.» بارها از ایشان خواسته شده بود که منزل قدیمی خود را از درون کوچه‌های پرپیچ و خم و قدیمی شهر، به جای دیگری تغییر دهند تا نگرهبانی و حراست از ایشان هم آسان‌تر شود؛ اما نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: من در میان مردم بوده‌ام و تا آخرین نفس هم باید در بین ایشان باشم و در سختی‌ها و شادی‌هایشان شریک باشم.

نوشته‌اند: در دوران پیش از امامت جمعه ایشان، بدون کوچک‌ترین تکبری در تعمیر و خاک‌برداری مسجد جامع عتیق، کلنگ به دست مشغول کار می‌شد و دوشادوش کارگرها کار می‌کرد. ایشان هرگز اجازه نمی‌دادند کسی نام ایشان را با عنوان و لقبی بگوید و در مجلسی دیده نمی‌شد که در صدر بنشینند.

۱۱. مهربانی و گشاده‌رویی در منزل

از جمله ویژگی‌های برجسته شهید دستغیب، اخلاق خوش و گشاده‌رویی ایشان بود و این ویژگی پسندیده را در محیط خانواده و اجتماع حفظ می‌کردند. همسر ایشان نقل می‌کند: «ایشان در امور زندگی به من اختیار تام داده بودند. هر کاری انجام می‌دادیم ایرادی نمی‌گرفتند، با بچه‌ها خیلی مهربان بودند و در اوقات فراغت، با بچه‌ها در حیاط قدم می‌زدند و آن گونه که بچه‌ها دلشان می‌خواست با ایشان رفتار می‌کردند. فرزندشان می‌گوید: در ایام مرضی مادرم از بچه‌ها نگهداری می‌کردند و حتی از نظافت بچه‌ها هم ابایی نداشتند و یا

حتی خودشان خانه را جارو می‌زدند و در خانه بار و غمخوار اهل خانه بودند. دخترشان می‌گوید: «ایشان وقتی می‌خواست مرا برای نماز صبح از خواب بیدار کند، ابتدا در می‌زد و مرا مهربانانه با این عنوان زیبا صدا می‌زد: خانم بهشتی! خانم بهشتی! وقت نماز است پاشو. صبح‌ها، با پای پیاده می‌رفت و نان می‌خرید و به خانه می‌آمد، سپس چای و صبحانه را آماده می‌کرد و ما را صدا می‌زد تا با هم صبحانه بخوریم.»

۱۲. نفوذ در دل‌ها

ایشان در دوران منحوس پهلوی زندانی می‌شوند و با یکی از کمونیست‌های تندروی محکوم به زندان ابد، هم سلول می‌گردند. آن شخص همیشه می‌گفت: من از میان شما اهل علم، تنها به یک نفر ارادت فوق‌العاده دارم و آن شخص آقای دستغیب شیرازی است. روزی در سلول انفرادی روی سکوی مخصوص استراحت خوابیده بودم. نیمه‌های شب، درب سلول باز شد. سید پیر کوتاه اندام و لاغری را وارد کردند. من سرم را بالا کردم، دیدم یک نفر عمامه به سر است. سرم را زیر لحاف کردم و خوابیدم.

او می‌گوید: «نزدیکی‌های طلوع آفتاب بود که حس کردم دستی به آرامی مرا نوازش می‌کند. چشم باز کردم، سید پیرمرد، سلام کرد و با زبانی خوش گفت: آقای عزیز! نمازتان ممکن است قضا بشود. من با تندی و پرخاش گفتم: من کمونیست هستم و نماز نمی‌خوانم. آن بزرگوار فرمود: خیلی ببخشید! من معذرت می‌خواهم که شما را بد خواب کردم، مرا عفو کنید. من دوباره خوابیدم. پس از این که بیدار شدم، دوباره آن بزرگوار بسیار



از من معذرت‌خواهی کرد؛ به گونه‌ای که من از تندی‌هایم پشیمان شدم و به او گفتم: آقا! شما چون مسن هستید، مانعی ندارد که روی سکو بخوابید و من روی زمین می‌خوابم. ایشان نپذیرفت و فرمود: نه! شما خیلی پیش از من زندانی شده‌اید و مشقت بیشتری را تحمل کرده‌اید، حق شماست که آنجا بخوابید و با اصرار تمام روی زمین خوابید. مدتی من با او هم سلول بودم و سخت شیفته اخلاق این مرد بزرگ شدم.

۱۳. توجه به جوانان و دانشجویان

با جوانان ارتباط نزدیکی داشت و آنان را به تهذیب اخلاق تشویق می‌کرد و می‌فرمود: شما باید الگو و نمونه اخلاق اسلامی در اجتماع باشید. ایشان پس از تأکید امام مبنی بر وحدت دانشجو و روحانی، از جوانان درخواست کرد که در جلسات اخلاق، که هر پنجشنبه در مدرسه علمیه «قوام» تشکیل می‌شد، شرکت کنند. انبوه جوانان دختر و پسر نیز این دعوت را پذیرفتند و آن بزرگوار، هر هفته درباره اخلاق اسلامی سخن می‌گفت.

شهادت:

در سال ۱۳۶۰ شمسی منافقین طرح ترور آیت‌الله دستغیب را تهیه کرده، مدت‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات تلاش کردند. تشکیلات منافقین زمان ترور را روز جمعه ۱۳ آبان تصویب کرد. برنامه ترور روز ۱۳ آبان غیرمنتظره به هم خورد و بخشی از تلاش گروه هدر رفت. اما آنان در پی فرصتی دیگر برآمده نقشه یک ترور انتحاری را شکل دادند. آقا به طرف نمازجمعه حرکت کرد. ناگهان در مسیر خانمی از در خانه‌ای به طرف آقا آمد. چون معمولاً افراد در راه به آقا نامه می‌دادند و ایشان سخت پروا داشت که پاسداران مانع شوند. آن خانم خیلی سریع خود را به آقا رساند و در ساعت ۱۱/۲۵ دقیقه بود که در یک لحظه زمین و زمان، کوچه پس کوچه‌های اطراف خانه آقا آتش شد! انفجاری مهیب رخ داد و پس از لحظه‌ای آقا غرق در خون شد و آیت نیک کردار حق، دستغیب، صد پاره به سوی دوست عروج کرد.

* ایشان در دوران

منحوس پهلوی

زندانی می‌شوند

و با یکی از

کمونیست‌های

تندروی محکوم

به زندان ابد، هم

سلول می‌گردند.

آن شخص همیشه

می‌گفت: من از

میان شما اهل علم،

تنها به یک نفر

ارادت فوق‌العاده

دارم و آن شخص

آقای دستغیب

شیرازی است.